

## مثنوی معنوی چاپ نولکشور

منشی نولکشور<sup>۱</sup> به اسلام خدمت بزرگی کرده و کتاب‌های بی‌شمار عربی و فارسی و اردو را انتشار داده، یعنی کتاب‌های مهمی را بارها به چاپ رسانده است. از میان آنها مثنوی مولانا روم است که سه بار انتشار یافته است. به علاوه هر وقت که یک کتاب از چاپخانه بیرون می‌آمد، شعرای وقت تاریخ انتشار آن را می‌سروده‌اند. از یک نسخه چاپی مثنوی معنوی که در سال ۱۳۰۱ هـ/ ۱۸۸۴ م. انتشار یافته، معلوم می‌شود که این تصنیف قبلاً در سال ۱۲۸۲ هـ/ ۱۸۶۵ م. انتشار یافته و «فخراماجد منشی کالکا پرشاد متخلص به «موجد» ده تاریخ هجری و یک میلادی سروده است. مثلاً می‌گوید:

تاریخ بگفت سرّ عینی (۱۲۸۲ هـ).

علاوه بر موجد، شعرای ذیل هم تاریخ هجری یا میلادی طباعت کرده‌اند:

۱. «خوشنویس عدیم‌المثال، شاعر معجز مقال، صاحب خیالات اللطیف منشی اشرف علی اشرف».
۲. «شاعر شکریشان، طوطی گلزار هندوستان، منشی طوطی رام مرحوم متخلص به شایان».
۳. «شاعر پخته کلام، اوج سخن را ماه دو هفته، منشی هرگوپال متخلص به «تفته»».
۴. «ناشر رنگین کلام، منشی خیالی رام متخلص به «خیالی»، شاگرد رشید مولوی احسان الله ممتاز».

۵. "شاعر معرفت آگاه، تصوّف دستگاه محو عشق‌الله باقی، شیخ محسن علی متخلّص به «ساقی»".

۶. "شاعر نیّر طبع سیّد مؤمن حسین متخلّص به «صفی»، تلمیذ رشید شیخ مهدی علی ذکی".

۷. "همپایه قدسی و کلیم، مرزا اصغر علی خان متخلّص به «نسیم دهلوی»".  
از تاریخ ذیل پیدا می‌شود که مثنوی نام‌برده در سال ۱۲۹۱ هـ/ ۱۸۷۴ م. هم انطباع یافته است:

بطبع شد مونس جان مثنوی (۱۲۹۱ هـ).

گذشته از این تواریخ همپایه طوسی و کلیم، محمد انوار حسین تسلیم سهسوانی، در طبع سابق تقریظ ذیل نوشته بودند:

"کردگاری که مشت خاک را ادراک بخشید، زمین را ساکن و ملک را متحرک  
آفرید... سزاوار ثنا و ستایش‌ست و لایق حمد و نیایش... مثنوی معنوی... بار  
ثالث به‌ماه سپتامبر ۱۸۸۴ عیسوی مطابق شهر ذی‌حجه سنه ۱۳۰۱... طبع  
فرمود..."

یکی از مزایای مثنوی نولکشوری این است که خود منشی نولکشور در تجلیل مثنوی معنوی، مثنوی ذیل را سروده است. پس منشی نولکشور فقط ناشر نبوده، بلکه شاعر و صاحب ذوق و فارسی‌دان عالی و برجسته هم بوده است:

حمد نذر کبریای ذوالجلال	نور او شمس منزه از زوال
نور آل پاک و اصحاب کبار	عکس مهر از آینه شد بر جدار
بی‌ادب را گو به‌خلوت بار نیست	جای تو بردار شد جزدار نیست
هم غلط کردم که گفتم دار بود	نردبان دار آن دلدار بود
شد پسند خاطر از بدو شباب	یا کتاب حسن یا حسن کتاب
همدمی مردم اهل کمال	هست منظور دلم فی کلّ حال
بهر آن طبع مطابح کرده‌ام	کاملان عصر گردآورده‌ام
مقصد من صحبت اهل فن است	زین تجارت بس همین نفع من است
همچو احیا بس مطوّل نسخه‌ها	منطبع گردید با حسن و صفا

حق‌پرستان مذاهب اجمعین  
 زان سبب شد با ولای مولوی  
 گشت از تأیید رب ذوالمنن  
 نسخه‌ها با صد تلاش آمد بهم  
 هر قدر بودست امکان نظر  
 کاغذ و طبع و کتابت اندرین  
 آنچنان کامد به‌هندوستان ز روم  
 محترم اندر ضمیر حق‌گزین  
 طبع من مشتاق طبع مثنوی  
 اهتمام طبع بر وجه حسن  
 کانچنان چشم فلک هم دیده کم  
 گشته در تصحیح امعان نظر  
 شد مهیا جمله قسم اولین  
 باز تا رومش برند اهل فهوم

علاوه بر منشی نولکشور «عمدة السالکین و زبدة العارفين، قدوة المحققين مولانا وقار بن مرحوم الوصال<sup>۱</sup> (شیرازی) علیه‌الرحمه، زندگانی مولانا را به‌صورت مثنوی زیر نظم کرده است:

حَبْذا از این کتاب مستطاب  
 نامه گنجینه اسرار عشق  
 او جلال‌الدین محمد داشت نام  
 چون پدرش از بلخ کرد آهنگ راه  
 روح طفلی نیز عزم راه کرد  
 چون به‌نیشاپور بگذشتند تفت  
 شیخ بینا بود بس بنواختش  
 سید ترمذ که برهان داشت نام  
 کردشان بدرود اندر نیمه راه  
 لیک چون می‌کرد آهنگ رحیل  
 بُد علاء‌الدین سلجوقی به‌روم  
 جست ز اهل دل فروغ و فرخی  
 همچنین جویان بدان برنا و پیر  
 چون فروغ شمس اندر روم تافت  
 دید روزی مولوی را در طریق  
 گفت مولانا ز دانش سود چیست  
 مخزن اسرار و قانون صواب  
 تا قیامت گرم ازو بازار عشق  
 وز بهاء‌الدین نسب بودش تمام  
 کش ملول آمد دل از خوارزم شاه  
 ترک بیت و عزم بیت الله کرد  
 با پدر در محفل عطار رفت  
 در به‌طفلی جایگه بشناختش  
 بود پیر عهد و ایشان را امام  
 داد جان بر شوق دیدار اله  
 شد به‌ملک روم فتیان را دلیل  
 حاکم و فرمان ده آن مرز و بوم  
 چون صلاح‌الدین و چون ابن‌اخی  
 تا حسام‌الدین شد او را دست‌گیر  
 هر کجا نیک اختری او نور یافت  
 کو سوار و در رکاب او فریق  
 طالبان را زین هنر مقصود چیست

۱. وفات: ۱۲۶۲ هـ/ ۱۸۴۶ م.

گر نه علّت سوی یزدان رهبر است	جهل از آن علم صد ره بهتر است
مولوی زین کرده آگه شد ز حال	کاین مگر باشد ز ابدال رجال
مدّتی با یار در خلوت نشست	بر رخ اغیار کَلّی در بیست
از شراب وصل برخوردار شد	محرم خلوت سرای یار شد
مولوی را بود پوری بی فتوح	همچو کنعان شقی از نسل نوح
با پدر چون شمس را دمساز دید	گفت کین خود ازین باید کشید
حال مولانا ازو ژولیده شد	مسند عزّ و شرف برجیده شد
مثنوی را اصل و مبدأ از نخست	بر حسام الدّین و هم زو شد درست
روز و شب دشت معارف را نوشت	او همی گفت و حسام الدّین نوشت

پس از پایان طبع مثنوی معنوی، مولوی الهی بخش، مولانا را در خواب دید و طبق توصیه او اختتام مثنوی را نوشت:

جذب ذوق و شوق مولانا حسام می کشد ما را به سوی اختتام

آغاز داستان بیان کردن آن سه پسر حال کاهلی خود را پیش قاضی دانشور در بیان اینکه هر کدام را که دنیا و دین در پیش آید و او کار دنیا برای دین ترک کند کار دنیا نیز خود به خود درست می شود.

حکایت رجوع به حکایت.

قصّه دوشیدن گاو نازان از راه امتحان و سوءالاعتقاد.

در بیان معنی آن حدیث که الدّینیا مزرعة الآخرة و تفصیل آن.

رجوع به داستان درویش، وداع گردانیدن دنیا از آن مرد حقیقت اندیش.

بیان نمودن آن پسر دوّم، حال کاهلی خود با قاضی.

حکایت کردن آن پسر سوّم، حال کاهلی خود پیش قاضی که کامل به کار دین و چابک به کار دنیا بود. این است بیکار و کاهل حقیقی.

رجوع کالم به حکایت پسر سوّم و دور رفتن گاو او.

حکایت در بیان آنچه طالب دنیا هارب خود و هارب از طالب خود است.

جواب گفتن آن صوفی برای تسکین خاطر مریدان، شرح حال آن سه طایر.

عرض نمودن آن هر سه پسر به جناب قاضی پرهیز و فتوی خواستن در میراث پدر.

حکایت بر سبیل تمثیل گوید.

رجوع به حکایت شاهزاده سوّم که از پادشاه شرف قرابت و عزّ و جاهت یافت و به منزلگاه زوّجناهم به حور عین شتافت.

بیان حال شهزاده سوّم که بعد مرگ برادر دوّم، تقرّب سلطان و قرب عرفان حاصل کرد. داستان آن مطبخی که بدون استعداد از راه تعجیل دل به وصل عریان دل نهاد و جان داد. بیان حال شهزاده سوّم و اکتساب او بر کمالات صوری و معنوی و صبرکردن او از بیان حاجت خود به محبوب خود رسیدن.

تمثیلات چند در بیان اینکه کار دنیا به عکس کارهاست.

در بیان معلومیت حال خود و پرتو اجلال نور مولانا جلال‌الدین سرّه‌العزیز کاشانه سوزی خودی گشته.

چند ناله زار که از نی بیقرار در هجر غمگسار سر راه و بیان منازل کلی وجود و عروج و نزول الحوار هستی بر منصّه شهود.

باز رجوع نمودن و تأویل قصّه شهزادگان و تطبیق نمودن از منازل عرفان.

رجوع آوردن به حکایت پادشاه که در اثنای راه ترک سلطنت کرده ملحق بدین هر سه گردیده بود.

اختتام کلام به پریدن طایر روح خود کام به سوی شاه عالی مقام.

ارجاع کلام به استمداد روحانی از مولانا جلال‌الدین همام.

مناجات به جناب قاضی الحاجات.